

بسمه تعالی

جنسیت و فضا

مولفان :

یاسمن دارم

میلاذ الفت

انتشارات ارسطو (چاپ و نشر ایران)

بهار ۱۳۹۵

سرشناسه: یاسمن دارم، میلاد الفت
عنوان و نام پدید آور: جنسیت و فضا / دارم، یاسمن، مولف ۱۳۶۳ - الفت، میلاد،
مولف ۱۳۶۷.

مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص:

شابک: ۹ - ۰۱۳ - ۴۳۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: معماری - فضا

موضوع: جنسیت - امور اجتماعی

موضوع: جنسیت - فرهنگ

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴/۲۴۲/۴۳۳۶Q

رده بندی دیویی: ۳۰۲۸۵/۰۰۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۱۱۳۲۷

نام کتاب: جنسیت و فضا
مولفان: یاسمن دارم - میلاد الفت
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرابی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵
چاپ: مدیران
قیمت: ۹۰۰۰ تومان
شابک: ۹ - ۰۱۳ - ۴۳۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱ -
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۷	درآمدی بر جنسیت و فضا
۱۸	فصل اول
۲۶	فصل دوم
۳۵	فصل سوم
۴۲	فصل چهارم
۴۹	فصل پنجم
۵۶	فصل ششم
۶۷	فصل هفتم
۸۱	فصل هشتم
۹۵	فصل نهم
۱۱۲	فصل دهم
۱۲۱	فصل یازدهم

مقدمه

شماری از رشته‌های دانشگاهی - به طور خاص انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و بصری، جغرافیا، تاریخ و فلسفه - روش‌شناسی‌های گسترده و پیچیده‌ای ارائه می‌دهند که موضوعات جنسیت و سیاست‌های فمینیست را دربرمی‌گیرند. علاوه بر آن، مجموعه‌ای از مبادلات میان‌رشته‌ای را نه فقط در زمینه ایجاد توسعه‌های جنسیتی درون رشته‌های موجود، اما با تغییر در واژگان طبیعی گفتمان جنسیتی صورت می‌دهند.

این کتاب با عنوان «جنسیت و فضا» معرف تعریفات فضا و ارتباط آن با مباحث جنسیتی، فضایی و معماری می‌باشد. فصول آن شامل نظرات متخصصان پرنفوذی در رشته‌های کلیدی - همچون انسان‌شناسی شرلی آردنر (فصل ۱)، جغرافیدان دورن ماسی (فصل ۳) و نظریه‌پرداز فرهنگی الیزابت ویلسون (فصل ۶) - هستند که پژوهش‌هایشان را با مطالعات معماری مرتبط می‌دانند. از جایی که مباحث جنسیتی‌سازی فضا در عرصه عمومی و خصوصی در ارتباط با محیط مصنوع بجای تعریف سنتی معماری صورت پذیرفته است، کار معماران معروف امروزه بر فضاهایی تمرکز یافته که معمولاً ارتباط چندانی با معماری ندارند. به طور مثال در فصل ۸ میغان موریس به فروشگاه‌های بزرگ خرید، از دید مصرف‌کنندگان و مادران و وقتی که زنان در آن‌ها می‌گذرانند، پرداخته است و در فصل ۹ ماری مک لئود مثال‌هایی از مکان‌های روزمره در شهر را قید کرده است.

هر فصل با فضا رابطه‌ای برقرار کرده، اما به شیوه‌ای مختلف؛ برای بل هوکس در فصل (۱۰) و الیزابت گروسز در فصل (۱۱) فضا هم واقعی و هم استعاری است: فضا همچون یک محتوای مادی، یک فرم بیان و یک ساخت مفهومی و سیاسی مطرح می‌شود.

در کل این کتاب بر پایه دانسته‌هایی نوشته شده است که مخاطبان درباره جنسیت دارند. به طور مثال اگر ما فضا را یک استعاره در نظر بگیریم، ممکن است «فضای شخصی» زنان و مطالبی در رابطه با «خانه» ساخته شده را به عنوان یک معمار و شاید یک زن به یاد آوریم.

مباحث نقش جنسیت در محصول اجتماعی فضا در این کتاب توسط نویسندگانی چون دفنی اسپاین در فصل (۲) و روزالین داتسچ در فصل (۴)، راه‌های مهم درک این مفاهیم را در رابطه با معماری پیش‌روی مینهند. موضوعاتی مانند ارتباطات عرصه‌های عمومی و خصوصی توسط نویسندگان مختلفی توضیح داده می‌شود که می‌توان به سوازانا توره در فصل ۵ و الیزابت ویلسون در فصل (۶) اشاره کرد که به ما اجازه می‌دهد معماری را با چیدمان جنسیتی بنگریم و یا بعضی منتقدان فمینیست همچون گریسیلدا پولاک در فصل (۷)، که فرم‌های متنوع فرهنگی را به مثابه عامل جنسیتی ارائه می‌کند و در نتیجه فضای معماری را به مثابه فرم ارائه شده برخاسته از فرهنگ جنسیتی تعریف می‌کنند.

درآمدی بر جنسیت و فضا

موضوع جنسیتی بودن فضا، حتی اگر پذیرفته شود، باز هم پیرامون نحوه جنسیتی بودن آن ابهاماتی مطرح است. مجموعه کاملی از سوالات می‌تواند پیرامون اینکه فضای جنسیتی از طریق فعالیت‌های عمدی طراحی معمارانه بر حسب جنسیت معمار یا حتی عینک‌های منتقدانه، تاریخی و نظریه‌ای نسبت به معماری شکل می‌گیرد، پرسیده شود. مجموعه مقالات این کتاب با موضوع «جنسیت و فضا» اشاره به جنسیتی نمودن فضا از نقطه‌نظراتی جنسیتی دارد، بدین معنا که مکان‌های مشخصی ممکن است بدلیل جنسیت خاص استفاده کنندگان از آن یا بدلیل وقوع فعالیت‌های مرتبط با جنسیتی خاص، جنسی شده باشند، به طور مثال سرویس‌های بهداشتی مردانه یا زنانه هستند، چرا که آن‌ها توسط مردان یا زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. آشپزخانه‌های خانگی هم زنانه هستند، چرا که فعالیت پخت‌وپز به لحاظ اجتماعی مربوط به زنان است. به هر حال امکان دارد ما آشپزخانه‌های واقع در رستوران‌ها را مردانه بدانیم، چون اکثراً سرآشپزها مرد می‌باشند.

مطالعه جنسیت و فضا در حوزه میان رشته‌ای می‌گنجد، آن‌هایی که به جنسیت در معماری توجه دارند، روحیه‌ای فمینیستی را دنبال می‌نمایند، رشته‌هایی چون جغرافیا، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، نظریه فیلم‌شناسی و تاریخ هنر از آن قبیل به حساب می‌آیند. فعالان در رشته‌هایی چون روانشناسی، سیاست‌گذاری هویت و فلسفه هم در ارتباط با فضا، آن را با استعاره‌های فضایی دنبال می‌نمایند. منظور ایشان از فضا آن چیزی نیست که معماران به طور سنتی - فضای مصنوع طراحی شده توسط معماران - تعریف می‌کنند، بلکه فضا را به کمک کاربرد، استفاده کنندگان و تغییر شکل‌های روزمره فعالیت‌ها برمی‌شمرند.

جنسیت و فضا

در تعریف ارتباط دیالکتیکی میان جامعه و فضا، کار جغرافیدانان مارکسیست - همچون دیوید هاروی و ادوارد سوژا - حاوی اهمیت ویژه‌ای به لحاظ تولید اجتماعی فضا است، اما آن فضا در شرایط تولید اجتماعی مورد کنکاش قرار گرفته است. انسان‌شناسان همچنین بحث می‌کنند که فضا به لحاظ مادی و فرهنگی هم تولید می‌شود و معماری در این جا یکی از مصنوعات تولید شده فرهنگی به حساب می‌آید. فضا در فرهنگ مادی چیزی نیست که به لحاظ ماهوی اندازه‌گیری شود، بلکه جزئی پیوسته و در حال تغییر از زندگی روزمره است که اساساً با منطق‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی گره خورده است. این نوع کار در انسان‌شناسی و جغرافیا به طور دقیق به انتقاد از جایگاه معماری، واکاوی تمام جنبه‌های محیط مصنوع به جای پرداختن صرف به اجزای معماری و تعریف استفاده‌کنندگان از ساختمان‌ها در کنار طراحان و سازندگان می‌پردازد، چرا که تولیدکنندگان فضاهای اینچنینی بر تاریخ‌شناسان معماری و نظریات مرتبط با نقد جایگاه متداول معماری و نقش معماران و پیشنهادات دائمی بازتولید از طریق استفاده و زندگی روزمره نفوذ معناداری از خود نشان می‌دهند.

انسان‌شناسی یکی از اولین رشته‌هایی است که به ارتباط میان جنسیت و فضا و تأثیرات روابط قدرت بر آن می‌پردازد. در کارهای انسان‌شناسان فمینیست، بحث پیرامون قلمروهای «عمومی» و «خصوصی»، شبکه‌های روابط صمیمی و ارتباطات اجتماعی مبادله به چشم می‌خورد که انتقاداتی مطرح شده از جانب فمینیست‌ها می‌باشد. به طور خاص کسانی هم به محدودیت‌های فضایی پرداخته‌اند که بیشتر شهرسازان و تاریخ‌شناسان هستند. به طور مثال کار شرلی آردنر در فصل (۱) به طور خاص بر اهمیت مطالعات توسعه‌ای که به آزمون تفاوت فضاهای مردانه و زنانه به لحاظ تخصیص فرهنگی می‌پردازد، تأکید دارد و به طور خاص جنبه‌های نمادین، نگهدارنده و تقویت‌کننده ارتباطات جنسیتی را حول فضا تبیین می‌سازد. اخیراً توجه خاصی به ارتباط میان فضا و جنسیت از طریق قدرت مبذول گشته است، این‌ها شامل نحوه تأثیر روابط قدرت بر فضای مصنوع می‌باشد که به طور مثال در فصل (۲) با بحث دفنی اسپاین حول نحوه شکل‌گیری جایگاه اجتماعی زنان تعریف گشته و دیگر فضاهای اجتماعی را شکل داده است.

برقراری ارتباط میان فضاهای مورد استفاده زنان و ارتباطات منزلت اجتماعی ایشان به کار جغرافیدانان فمینیستی چون لیز بوندی، دورن ماسی، لیندا مک داوول و گیلیان رز منوط می‌شود، کسانی که فضا را محصول ارتباطات جنسیتی برمی‌شمرند. این افراد فمینیست بحث می‌کنند که اگر جنسیت تفاوتی برای جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، بوجود آورد، بر نحوه رفتار ما موثر باشد و بر تفکر ما سایه افکند، این شرایط بایستی تحت سیطره آثار اجتماعی بر فضاهایی که ما پدید می‌آوریم و از آن استفاده می‌کنیم، ملاحظه شوند. به طور مثال ماسی از نقطه نظر تجربه و توصیف زندگی روزمره در فصل (۳) به تبیین ابعاد فضایی ارتباطات جنسیتی و اجتماعی در ارتباط با شیوه‌های شکل‌گیری فضا پرداخته است. جغرافیدانانی چون ماسی و رز انتقادات مهمی از کارهای جغرافیدانان مرد مانند هاروی و سوژا در فضای پست مدرن با بحث پیرامون نادیده انگاشتن ابعاد جنسیتی بر ساختار فضا و جامعه، صورت داده‌اند. شاید پرنفوذترین نظریه پرداز فرهنگی رزالین داتسچ باشد که در فصل (۴) در بستر فکری جغرافیدانان پست مدرن مانند فردریک جیمسون بدان هجوم برده است و در متن خویش به تحلیل شیوه‌های مختلف عمل موضوعات جنسیتی پرداخته، بنابراین کار خود را متمایز ساخته و در آن بستر به خوبی جا افتاده است.

به طور خلاصه، اگر از نقطه نظر انسان‌شناسانه و جغرافیایی فضا محصول اجتماعی و فرهنگی و ارتباطات جنسیتی دارای ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و فضایی قلمداد شود، بنابراین دو سوال اساسی مطرح می‌شود: «چگونه ارتباطات جنسیتی در فضا مانیفست خود را ایراد می‌کند؟» و به طور برابر «نحوه شکل‌گیری ارتباطات فضایی در مانیفست ساختارهای جنسیت چگونه است؟».

عمومی و خصوصی

گرچه برای تفکر حول ارتباط دیالکتیکی جنسیت و فضا مهم است که بدانیم مطالعات جغرافیایی و انسان‌شناسی در زمینه‌هایی که جنسیت و فضا با استثنائات متعددی ارائه می‌شوند، سکوت می‌نماید، همچون زمانی که بحث نقش چانه‌زنی ارتباط پیچیده میان هویت‌های جنسیتی و فضاهای شهری طرح می‌شود. این حائز اهمیت است که یادآور شویم جنسیتی شدن از طریق حضور فیزیکی - اشغال فضا توسط مردان یا زنان

– فضا را از طریق توصیفات فضاهای جنسیتی به کمک کاربردها و تصویرهای ذهنی تولید می‌سازد که در آن ارتباطات فرهنگی با جنسیت‌های خاص منجر به برپایی مقایسات زیستی همچون نرم بودن و انحناهای فضای درونی در ارتباط با زنان و برج‌های سر به فلک کشیده متناسب با مردان می‌گردد.

کار فیلسوف مارکسیست هنری لوفور یک چارچوب نظریه‌ای کارآمد جهت لحاظ کردن نحوه این بیانات در تولید فضا از بعد اجتماعی به جای قلمروی ساده شهری از طریق فعالیت صنایع ساختمانی و متخصصان طراحی شهری بدست می‌دهد. لوفور مایل به مطالعه نحوه تولید فضا به لحاظ مفهومی در کنار نگاه مادی بود. لوفور پیشنهاد داد که محصول اجتماعی فضا در سه مقوله مرتبط با هم عمل می‌کند: (۱) عمل فضایی (فضای مادی یا عملکردی)، (۲) بیان فضا (فضا به مثابه گویش‌های کدگذاری شده) و (۳) فضای بیانی (تجارب روزمره از فضا). چگونه ما با موضوعات جنسیت و فضا ارتباط برقرار می‌کنیم؟

اصلی‌ترین بیان در این حوزه (فضای جنسیتی) پارادایم «قلمروهای مجزا» است که سیستمی متعارض و سلسله‌مراتبی و تشکیل یافته از سلطه مردان بر قلمروی عمومی محصول (شهر) و به حاشیه راندن زنان در قلمروی خصوصی بازتولید شده (خانه) می‌باشد. اصالت این ایدئولوژی که شهر را از خانه، عمومی را از خصوصی، محصول را از بازتولید و مردان را از زنان جدا می‌سازد در پدرسالاری و سرمایه‌داری نهفته است، البته این در حد یک ایدئولوژی مطرح شده است. تمام طیف تجربه ساکنان شهری در آن نشان داده نمی‌شود. این برای فمینیست‌ها مسئله‌ساز شده، چرا که فرضیات مربوط به جنس، جنسیت و فضا در سلسله‌مراتب دوقطبی شمول یافته و دائماً دچار فرآیند بازتولید می‌شود.

کارهای فمینیست‌ها در زمینه فضا و جنسیت، این چارچوب منطقی رایج را با نقطه آغازین انتقاداتی پیرامون تعاریف محدود شده فضاهای جنسیتی که بدلیل ایدئولوژی قلمروهای مجزا و گزینه‌های پیش رو برای اندیشیدن به جنسیتی شدن فضاها طرح گردیده، عرضه نموده است. این با مطالعه اثر سوزانا توره در فصل (۵)، الیزابت ویلسون در فصل (۶) و گریسلدا پولاک در فصل (۷) که به موضوع «ساختار زدایی» قطبی شدن مردانه/ زنانه قلمروهای مجزا اختصاص دارد، آشکار می‌شود. کارهای فمینیست‌ها راهبردهایی را دربرمی‌گیرد که همچون جزئی از پروژه منطقی فیلسوف فرانسوی جکس دریدارخ‌نمایی می‌کند، کسی که با هدف نمایش

شیوه‌های عمل سیستم‌های دوقطبی، تنها «شبهات‌ها» و «عدم شبهات‌ها» را در دسته‌بندی‌های غالب اشیاء به جای جایگزینی هنجارهای منطقی رایج با فرمول‌بندی‌های جدید به رخ می‌کشید.

بر طبق نظر دریدا، اولین گام در این فرآیند ساختار زدایی، استفاده از کلمات ضدقطبی راهبردی است، بنابراین این واژه جایگاه منفی اجزای قطبی شده که به جای جایگاه مثبت نشسته است را به خود اختصاص می‌دهد و واژه‌های مثبت حاکم می‌شوند. حرکت در جهت عکس نظام قطبی جزئی مهم از نظام عمل فمینیست‌ها را شامل می‌شود، کسانی که به دنبال بازپس‌گیری جایگاه حقیقی زنان هستند. مثال‌های اینچنینی در پروژه‌هایی که به دنبال بازیابی اهمیت قلمروی خصوصی و حیات خانوادگی است، مشهود می‌باشد. همچون مطالعاتی که مکانیزم‌های پدرسالارانه را که منجر به عدم شمول زنان در حیات عمومی می‌شود، نشانه رفته‌اند.

دوم، در این جا بایستی به جنبش جایگزینی استناد کرد که در آن واژه‌های منفی جایگزین شده و از موقعیت مستقل خود به سمت واژه‌های مثبت حرکت کردند. اقدامات بعضی فمینیست‌ها به طور خاص جنبش جایگزینی، بازگشت واژه منفی مذکور از موقعیت مستقل و نمایش آن با واژه‌های مثبت را شامل می‌شود. به طور مثال تاریخ‌شناسان شهری فمینیست به واکاوی اشغال شهرها توسط زنان و اهمیت درک نحوه عمل مکانیزم‌های ایدئولوژیکی همچون پدرسالاری و سرمایه‌داری مبادرت ورزیدند که منجر به عدم شمول زنان در فضاهای عمومی می‌گشت. آزمون سوزان‌توره از مادران میدان کوچک دِ مایو در فصل (۵) نمایشی مشخص از نحوه تناسب فضای عمومی با زنان را به کمک توانمندسازی و قوانین سیاسی معرفی کرده است.

به طور گزینشی، ممکن است که جایگاه منفی قلمروی خصوصی زنانه در حومه‌ها از طریق ملاحظات مجدد فعالیت‌های بازتولید مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد، که در سایت‌های خانگی رخ می‌دهد. اخیراً ساختارهای مردانه شدن فضاهای عمومی دچار بازتعریف گردیده و با مدل‌های محلی برای مردان هویت‌مند گشته است. در تمام این نمونه‌ها، واژه‌های مثبت پدرسالارانه (محصول، عمومی، مردانه و شهر) با نمایش ارتباطات مبهم سابق آن‌ها با بیان‌های در اصل منفی در ایدئولوژی پدرسالارانه (بازتولید، خصوصی، زنانه و خانه) دچار تفسیر مجدد گشت.

واضح است که جدایی قلمروهای عمومی و خصوصی، ارتباط زنان با شهر را در هر دو بعد مادی و ایدئولوژیکی

دچار مشکل می‌کند. در فصل (۶)، ویلسون نگرانی‌های خود را از برقراری ارتباط مثبت میان زنان و قلمروی عمومی از طریق بیان دوباره شهر به مثابه فضای خوش‌گذرانی زنان با شواهد تاریخی نشان داد. در پاسخ به جامعه‌شناسانی مانند جانت ولف، کسی که فرم‌های تاریخی و بصری را برای بیان جدایی‌های قلمروهای ایدئولوژیکی در شیوه‌ای قوی به کار بسته بود تا ظرفیت‌های تجارب زندگی روزمره را به مثابه عملی انکار شده یا حداقل به حاشیه رانده شده در معرض آزادی قرار دهد، ویلسون خطرات خطاهای ضدشهری را در ادبیات فمینیست‌ها و حمایت از نقش شهر در فراهم‌آوری آزادی برای زنان گوشزد نمود.

در حالی که تحلیل فمینیست‌ها به تشخیص بیانات جنسیتی محتمل و یا فرم جنسیتی بیان اختصاص می‌یابد، تأکید بر بیانات جنسیت و فضا به موضوع مناظرات فمینیستی مبدل گشته است. ممکن است که از ادبیات تولید شده توسط زنان، مطابق با کارهای ویلسون، برای فراهم کردن بیانات مثبت پیرامون زندگی آن‌ها در شهرها و در نتیجه مطابق با کارهای ولف در زمینه اشغال فضا توسط زنان و خوش‌گذرانی در فضاهای عمومی شهری استفاده شود. ممکن است چنین بحثی هم صورت پذیرد که ادبیات مردانه مدرنیته منجر به شکل‌گیری قلمروهای مجزا و انکار ارتباط زنان با شهر می‌گردد. به طور واضح، ارتباط زنان با شهر و تجربه شهری می‌تواند تنها از طریق بیانات فرهنگی درک شود و این مهم است که نحوه عدم پیشبرد ایدئولوژی جنسیتی لحاظ شود، گرچه مستندسازی تاریخی و فرم‌های فرهنگی بیانات هم به تولید آن می‌انجامد.

کارهای فمینیست‌ها در هنر، فیلم و ادبیات به انتقاد تکنیک‌های توسعه یافته پیچیده تحلیل زمینه‌ای در راستای درک نحوه عمل تفاوت‌های جنسی همچون مکانیزمی در ساخت بیانات متنوع فرهنگی مبادرت می‌ورزد. در سیستم‌های بصری معنایی همچون هنرهای زیبا، عکاسی و فیلمبرداری، تحقیق فمینیستی نقش‌های داوطلبانه زنانه را به کمک نشانه‌شناسی و تحلیل روانشناسی در جهت بحث پیرامون نحوه تأثیرپذیری جنسیت‌های مختلف از طریق ارتباطات رضایت‌بخش و رضایتمند یادآور می‌شود. نگاه کردن و در معرض نگاه قرار گرفتن شامل مشاهدات زنانه و چشم‌چرانی‌های مردانه می‌باشد. غلبه موضوع مردانه در رژیم‌های بصری در راستای جنسیتی نمودن فضا گام برداشته است. تولید بیانات فضای شهری در جایی که فقط مردان نگاه می‌کنند و زنان نگریسته می‌شوند، موید موضوعات مصرف بصری است.

در فصل (۷)، تاریخ‌شناسان هنری گریسیدل پولاک با تحلیل‌های روانشناختی و نظریه نشانه‌شناسی فمینیستی به طور سنگین بر نحوه ارتباط زنان با فضاهای عمومی، به طور خاص در پاریس به مثابه شهری مدرن تمرکز کرد. بیانات بصری وی در مطالعه مذکور شامل نقاشی‌های مردانه‌ای است که پولاک به سه شیوه پیرامون جنسیت و فضا در ارتباط با بیان بصری اظهار نظر نمود: جنسیتی‌سازی موقعیت به تصویر کشیده شده، جنسیتی‌سازی مقررات بیانیه‌ای و جنسیتی‌سازی بستر ایدئولوژیکی. پولاک مدلی حول فضای جنسیتی ایجاد نمود که نمایش‌دهنده نحوه برقراری رابطه نقاشی‌های امپرسیونیست با ارتباطات دوسویه زنان با شهرها بود، که زن‌های موجه را در کنار پارک‌ها و تئاترها و زن‌های غیرموجه را در پشت تئاترها، کافه‌ها، کاباره‌ها و مراکز فحشا به تصویر می‌کشید.

تحلیل پولاک پیشنهاد دهنده اینست که جنسیتی‌سازی فضا بسیار پیچیده‌تر از روشی است که ایدئولوژی قلمروهای مجزا پیشنهاد می‌کند، چرا که توجه بیشتری به ارتباطات نگاه کردن و حرکت نمودن مبذول می‌دارد. کار پولاک به طور بحث‌برانگیزی نمونه‌ای از سومین و شاید مهمترین راهبرد ساختار زدایی است که یک مداخله در ساخت یا کشف واژه‌های جدید محسوب می‌شود، این موضوع غیرقابل تصمیم‌سازی در منطق دوقطبی می‌گنجد. چنین واژه‌هایی به طور همزمان با واژه‌های دوقطبی همسو گشته و شامل نقطه‌نظر سوم می‌شود، بنابراین عدم کفایت قلمروهای مجزا را در توصیف فضای جنسیتی به وضوح عنوان می‌نماید. این فضاها و فعالیت‌های مصرف و روزمرگی در فصول (۸) و (۹) با واژه‌های فراتر از منطق دوقطبی قلمروهای مجزا توصیف شده‌اند.

مصرف و روزمرگی

کارهای مارکسیست‌ها در بسیاری از رشته‌ها، مجموعه‌ای از زمینه‌ها و مدهای مصرف را نشان می‌دهد که در معرض تغییر شکل مصرف قرار گرفته‌اند. مصرف در هر حال منجر به افزایش تعداد سوالات جالب برای فمینیست‌ها گردیده است. بدین معنا که شمار مطالعات زنان و خرید بازتاب‌دهنده اهمیت نقشی است که فضاهای مصرف در جریان‌های زندگی عمومی زنان و ساختار فمینیستی شدن ایفا می‌نماید. زنان در ظرفیت

خویش به مثابه مصرف کنندگان چیزهایی را می‌خرند که بیشتر با نیازهای خانه هماهنگی دارد. در این روند، زنان تعامل روزمره با فضاهای شهری بیرون از خانه دارند که به لحاظ فضایی در اثر فعالیت مصرف در مکان‌های زنانه به طور همزمان پیوند دهنده خانه و شهر قلمداد می‌شود. رفتن فراتر از مرزهای قلمروهای مجزا در این جا ممکن می‌گردد.

نقش مصرف ممکن است به مثابه یک ابزار توانمندسازی برای زنان قلمداد شود، منبعی که به ایشان هویت می‌بخشد و رضایت از حضور در قلمروی عمومی پدید می‌آورد. اما چنین نگاهی از طریق ایدئولوژی‌های پدرسالارانه و تجارب مرتبط با آن تکمیل می‌گردد، که به طور مستقیم رضایت شخصی در موضوعات زنانه حاصل نمی‌نماید. این به جای مصرف برای خود، می‌تواند این طور مطرح شود که مصرف کنندگان زن در جهت بازتولید سرمایه‌داری و در راستای بیان دوباره منزلت مردانه مصرف می‌کنند. نقش زنان در نظام مردسالارانه می‌تواند با فرآیند انطباق مقایسه شود، مکان‌های مصرف چنین ایدئولوژی را از طریق بیان مجدد به مثابه اشیاء مصرف بصری برای فروش کالاها تقویت می‌نمایند.

یکی از مهمترین بدنه‌های تحقیقاتی در مورد جنسیت و فضاهای مصرف در مکاتب استرالیایی مطالعات فرهنگی و جغرافیایی در حال انجام است. یکی از کلیدی‌ترین متفکران در نظریه فرهنگی میگان موریس است که در فصل (۸) با نظریه نشانه‌شناسی به مطالعه اشغال فضاهای روزمره مصرف توسط زنان پرداخته است. حاصل تلاش موریس به متنی پیچیده مبدل گردیده که ارتباط معناداری با حوزه این نظریه برقرار ساخته، در نمونه نظریه نشانه‌شناختی، برای درک محیط مصنوع یک مثال بی‌نظیر از مشکلات به جای مانده در انطباق با مدل‌های نظریه‌ای توسعه یافته در چیدمان‌های آکادمیک جهت تحلیل مکان‌های روزمره ایجاد گردیده است. کار موریس در مواجهه با مسائل فمینیستی در راستای درک سیستم‌های داوطلبانه به معنای جنسیتی انجام گرفته است، چرا که جنسیت به شخصه یک فرم داوطلب می‌باشد.

فروشگاه‌های خرید و دیگر مکان‌های مصرف شامل نوعی از فضاهایی می‌شود که می‌تواند به مثابه فضای روزمره خصیصه‌بندی گردیده، همچون «دیگری» در معماری فرمول‌بندی شده، در همین شیوه زنانه مانند مردانه عمل کرده و به مثابه یک روند انتقادی در رشته‌های فرهنگی و فضایی قلمداد شود. در فصل (۹)،

ماری مک لئود فراهم کننده یک بازبینی و یک انتقاد حول نحوه استفاده و تفسیر روزمرگی در نظریه و عمل معماری گردید. مک لئود نفوذ مایکل فوکالت و دریدارا در تفکر معماری در ارتباط با نقاط دیگری، تفاوت‌ها و موضوعات مورد کاوش قرار داده است. مک لئود بحث می‌کند که کار فوکالت و دریدا خیلی به نفع فمینیست‌ها نیست، چرا که این نظریه‌ها نقش مصرف و جنسیت را نادیده می‌انگارد. در عوض وی پیشنهاد می‌دهد که ما به آزمون کارهای موقعیت‌گرایان و هنری لوفور در ارتباط با ادراکات «فضای روزمره» بپردازیم. این رویکرد که در نوشته‌های بدون جنسیت پیرامون معماری مطرح شده است، تلاقی نزدیکی با منافع فمینیستی در تجربه فردی و در مطالعه مکان‌هایی دارد که توسط معماران (مرد) طراحی نشده است، بنابراین به تفکر مجدد پیرامون ارتباط زنان با فضا می‌انجامد.

واقعیت و استعاره

فضا در ساخت موضوع زنانه و سوژه‌ها و هویت‌های جنسیتی حائز اهمیت است. نقش مکان در سیاست جنسیتی در تشخیص ارتباطات تعیین کننده میان دانش، موقعیت و چشم‌انداز مهم قلمداد می‌شود. فمینیست‌ها در نظریه‌پردازی سوژه، هویت و تجربه پیشنهاد می‌دهند که موقعیت‌مندی با دانش یکپارچه عمل می‌کند. جبهه مخالف الزام‌گرایی و ساختارگرایی در بخش اول با عنوان «جنسیت» به دنبال فرمول‌بندی مجدد از طریق ملاحظات سوژه به مثابه عامل موقعیت‌مند یا مکان‌مند بودند. استفاده از ترجیحات فضایی در جهت برقراری ارتباط با دانش از طریق موقعیت‌محوری صورت می‌پذیرد. موقعیت ما در جایی که زندگی و کار می‌کنیم، جایی که از آن آمده‌ایم و جایی که بدان می‌رویم، مطرح است، چرا که در درک ما از خویش به مثابه سوژه‌های انسانی موثر می‌باشد. نحوه تعریف فضاها و تجربه آن‌ها توسط مردم در ساختاردهی به هویت‌ها مهم است. مباحث تفاوت جنسیت در زبان فضا، همچون «نقطه آغاز»، «محل بودن» و «حاشیه‌ها» توصیف می‌گردد.

بل هوکس به نقش فضا به هر دو صورت واقعی و استعاری نظر افکند، چون به زعم وی به بشریت با واژه‌های تجربه و روحیه روزمرگی شکل می‌بخشند. هوکس در فصل (۱۰) بر اهمیت قطب‌های مختلف در توصیف سیاست‌ها و فضاهای موقعیت با زبان حاشیه و مرکز تأکید می‌نماید. مرکز و حاشیه برای هوکس به طور همزمان